

مساله سیزدهم: فرد یا نهاد تشخیص مصلحت^۱ و موضوعیت داشتن یا طریقت داشتن نظر کارشناس برای حاکم

مدخل

هر گاه فقه امامیه را «فقه المصالح» بدانیم - که میدانیم - اهمیت مباحثی چون تبیین ماهیت مصلحت شرعیه، ابزار و نهاد تشخیص مصلحت در سرتاسر فقه به ویژه در فقه سیاسی معلوم می گردد.

مصلحت، چه در مرحله استنباط اول (استنباط بدون توجه به تزامم) و چه در مرحله استنباط دوم (استنباط با توجه به تزامم مصالح یا مفساد یا مصلحت و مفسده) مورد ملاحظه است.^۲

گفتگو از نهاد تشخیص مصلحت به طور نهادینه در فقه، اصول و پیرامون فقه و اصول مورد گفتگو قرار نگرفته است؛ لکن به گونه موردی، اشاراتی در این باره در اختیار داریم.

تتبع

برخی فقیهان امامیه گاه تشخیص مصالح (و به تبع: تشخیص مفسده) را بر عهده اهل حلّ و عقد - و به تعبیر محقق نایینی: «عقلای امت»^۳ - دانسته اند.

مرحوم امام خمینی نیز در مواردی تشخیص مصلحت و ضرورت را به «مجلس شورای اسلامی» واگذار کرد.^۴

واگذاری مزبور با وجود نهاد دیگری به نام «شورای نگهبان» مشکل اصطکاک با این نهاد را ایجاد می کرد. از این روی هسته اولیه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در نظام ج.ا. ایران پی ریزی گردید.

و این همه در حالی است که آهنگ متون فقهی امامیه بر واگذاری تشخیص مصلحت به شخص حاکم در اصدار احکام حکومتی است. این جا است که این پرسش رخ می نماید که اقدامات فوق هماهنگ با آهنگ مورد اشاره است یا مخالف آن؟

در پاسخ باید گفت: اقدامات فوق الزاما به معنای موضوعیت دادن به نظر کارشناس از سوی فقه حاکم نیست؛ بلکه واگذاری است که عند المصلحه ممکن است حاکم بر طبق آن، عمل کند. هر چند به طور معمول، به نظر کارشناس مرجعیت می دهد و خود را به طور مستقیم درگیر کار نمی کند.

لکن به هر حال به این پرسش اساسی باید پاسخ داد که از نظر شرعی، نظر کارشناس برای فقیه حاکم، طریقت دارد یا موضوعیت؟

۱. به این مساله با تفصیل بیشتر در **فقه و مصلحت**، بخش دوم، فصل دوم، مبحث دوم، گفتار سوم، صص ۵۵۴ - ۵۸۰، با عنوان «فرد یا نهاد متولی تشخیص مصلحت» رسیدگی شده است.

۲. به کتاب **فقه و مصلحت** مراجعه شود.

۳. ر.ک: همان، ص ۵۶۲.

۴. همان، ص ۵۶۳ و ۵۶۴.

در اطراف دلالت آیه مشورت در پیوند با بحث مورد نظر شاید از کریمه ۱۵۹ آل عمران استفاده شود که نظر کارشناسان و مردم - حداقل برای مثل پیامبر عظیم الشان - صلی الله علیه و آله - طریقت داشتن است؛ چون در آن جا آمده: *وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*

در این آیه مشورت به همگان نسبت داده شده و عزم نهایی به شخص پیامبر (ص). شاید به همین دلیل است که برخی مفسران شهیر گفته اند: «و فيه اشعار بانه يفعل ما يؤمر و الله - سبحانه - عن فعله راض».^۵

لکن دلالت آیه بر این گزینه هیچ اولویتی بر این ندارد که گفته شود: پیامبر - ص - مأمور به مشورت شده اند، مشورت هم جنبه تشریفات ندارد و البته حاصل آراء هر چه شد، پیامبر (ص) تصمیم می گیرند و انجام می دهند. بنابراین عزم رسول در اجرای حاصل مشورت است و منافاتی از این آیه بر موضوعیت داشتن رای مشاوران و کارشناسان ندارد. برخی تفاسیر هم آیه را به همین شکل معنا کرده اند.^۶

واضح است که اولویت ما در بحث، مشورت حجت معصوم با دیگران نیست؛ هر چند اگر در آن ساحات موضوعیت داشتن ثابت شود، حکم مساله در مشورت فقیه حاکم (یا هر حاکم دیگر) معلوم می شود، لکن پایه بحث را در غیر حجت معصوم می بندیم و می گوئیم:

تحقیق و بیان رای مختار

رای مختار با بیان چند امر سامان می یابد. البته توضیح بیشتر این امور در کتاب «فقه و مصلحت»^۷ پی گیری شود:

۱. قاعدتا شارع مقدس در تعیین مرجع تشخیص مصلحت، تعبدی ندارد. و اگر تصرفی دارد در راستای ادراک عقل و بنای عقلا است.
۲. حاکم در هر پایه باشد نیازمند کمک دیگران است. «من شاور الرجال شارکها فی عقولها».^۸
۳. از نظر عقل و واقع خارجی دو گزینه مطرح است:
 - أ. نظر مشاوران موضوعیت داشته باشد و مشاوران اختیارات و تکالیف متناسب با این واقعیت داشته باشد؛
 - ب. نظر ایشان طریق به اطمینان (یا فقط یقین یا حتی و گمان)^۹ حاکم باشد. در ادله نیز اصل بهره بردن مورد تاکید قرار گرفته است نه خصوص طریقت داشتن یا موضوعیت داشتن.^{۱۰}
۴. از آن جا که اجرای احکام به فرمان و تدبیر حاکم صورت می گیرد گزینه طریقت داشتن نظر مشاوران اقرب به نظر می رسد. واضح است که طریقت داشتن به معنای تشریفات بودن نیست.
۵. نکات دیگری نیز در این پیوند وجود دارد که در کتاب «فقه و مصلحت» به تفصیل بیان شده است.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۸.

۶. به تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲، نیز مراجعه شود.

۷. صص ۵۶۶-۵۷۴.

۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۲؛ همچنین دیده شود: حکمت ۲۰۲؛ خطبه ۳۳ و ...

۹. به حسب اختلافی که در مساله وجود دارد.

۱۰. نهج البلاغه، نامه ۵۳ و ده ها نص دیگر.